

روایت یک شرکت دانش بنیان اهوازی در کوران جنگ تحریم

تمام این سال‌هایی که خارجی‌ها نبودند، ما بودیم



پدرتان چه‌کاره بودند؟

پدرم از ۹ سالگی شاگرد تراشکاری بود. اگر پیشش بنشینم از درد و رنج‌هایش مثنوی هفتادمنی می‌گویند که از مولانا هم برنمی‌آید. خودش می‌گوید: «از ۹ سالگی سختی می‌کشیدم. آب یخ درست می‌کردم، از منبع اصلی آب می‌آوردم، دستگاه‌ها را تمیز می‌کردم، آب می‌ریختم روی دست کارگرها. هر کاری می‌کردم تا بتوانم کار را یاد بگیرم، حتی تلخی برخورد استادکارها و بزرگ‌ترها را هم تحمل کردم اما کم نیاوردم.» پدرم آن قدر تلاش کرد که تراشکار قهاری شد و سال ۴۸ توانست کارگاه خودش را راه بیندازد.

با این همه سختی که کشیدند، خیلی هم منضبط بودند، درست‌ه؟

بله. رفتار ایشان خیلی توی زندگی ما تأثیر داشت. همه ما خیلی اتوکشیده و منظم بار آمدیم، البته خیلی هم مذهبی و معتقد هستیم. دوران کودکی، صبح‌ها با صدای پدر بلند می‌شدیم که می‌گفت: «صلاة صلاة بلندشید.»

پرویز آقایی بچه محله «کمپلو» اهواز، از بزرگ‌های قطعه‌سازی در صنعت نفت است. با اینکه سنی ندارد اما عمرش را پای این گذاشته که «دستمان را جلوی کسی دراز نکنیم». برای بخش روایت‌خانه این شماره مجله که تمرکز بر روایت دانش بنیان‌ها است گفت و گویی داشتیم با مهندس آقایی درباره چگونگی شروع کارش و فراز فرودهایی که طی این سال‌ها داشته است.

لطف می‌کنید خودتان را معرفی بفرمایید؟

پرویز آقایی هستم، متولد سال ۱۳۵۲ در اهواز. جمعاً سه خواهر و برادر هستیم. من، محمدعلی متولد ۵۴ و پریسا خانم متولد ۵۶.

هادی سلامات

مصاحبه